

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. داود عطایی، ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم

فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهشی حد محاربه با تأکید بر سیاست جنایی اسلام
۲۱	تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل اخلاقی و رفتاری از دیدگاه قرآن و روایات
۴۱	علویون سوریه، مذهب منحرف یا شیعیان صوفی مسلک
۵۵	فاعلیت الهی در اندیشه امام خمینی
۸۳	فاطمه زهرا سلام الله علیها بهترین الگو برای سبک زندگی
۱۰۵	تعارض بیش از دو دلیل در صورت بروز تخصیص اکثر در لفظ عام از منظر امام خمینی و آقا ضیاء عراقی
۱۲۵	نقش سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در مشروعیت زدایی خلافت بنی عباس
۱۴۷	اعراض از کرامت انسانی در اندیشه اسلام و اسناد بین المللی حقوق بشر
۱۷۳	مهلت پرداخت دیه قتل از دیدگاه فقه امامیه
۱۹۱	مقایسه و بررسی اشتراط بلوغ در عقد از نظر مقدس اردبیلی و محقق خویی



فصلنامه علم

سال چهارم، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۱۳

اعراض از کرامت انسانی در اندیشه اسلام و اسناد بین المللی حقوق

بشر

عزیز باقری^۱

چکیده

گفتمان کرامت انسانی موضوع قدیمی به درازای حیات بشر با ریشه‌های کلامی و فلسفی است، که در میان مفاهیم مختلف حقوق بشری دارای نقش کانونی و محوری بوده و اشاره به مبنای تئوریک هویت، شرافت و حیثیت انسانی دارد. هرچند اصل احترام به کرامت انسانی در تمامی اسناد منطقه‌ای و جهانی حقوق بشر بازتاب گسترده داشته است، اما در خصوص معنا، مصادیق و گستره آن اجماع عمومی بین المللی وجود ندارد. آیا انسان حق اسقاط و هتک کرامت، شرافت و حیثیت ذاتی خود و یا انتقال صلاحیت آن به شخص یا نهاد دیگر مانند دستگاه قانونگذاری را دارد یا خیر؟ برخی یافته‌ها نشان می‌دهد هرچند در موارد معدود سلب کرامت و حق حیات انسان به دلیل ارتکاب برخی جرایم، پذیرفته شده است، اما امکان سلب کرامت انسانی مستلزم جواز اعراض از کرامت انسانی نیست. لذا این نوشتار تلاش دارد با بهره‌گیری از مطالعات اسنادی- کتابخان‌های و روش تحلیلی- توصیفی، به بررسی متغیرهای چون معیار کرامت‌مندی انسان، کرامت ذاتی و اکتسابی، حق یا حکم بودن مقوله کرامت، به بررسی این مساله در گفتمان کرامت انسانی بپردازد.

کلید واژها: کرامت انسانی، سلب کرامت انسانی، اعراض از کرامت انسانی، حقوق بشر، اسناد بین المللی.

۱- دانشجوی مقطع دکتری، رشته فقه و حقوق قضایی، گرایش جزا و جرم‌شناسی

۱. مقدمه

مقوله کرامت انسانی (Human dignity) و معیار کرامت مندی او یکی از موضوعات مهم در مباحث انسان شناسی و اسناد حقوق بشری است که در زمره حقوق طبیعی و فطری قرار دارد و دارای قدمت به درازای حیات بشر می باشد. مسائل حقوق بشری و از جمله کرامت انسانی مجموعه حقوق فطری و فراگیر بشریت است که با تولد جامعه بشری ایجاد شده و به صورت وصف جدا نشدنی از انسان به حیات خود ادامه داده است. لذا نمی توان اعلامیه جهانی حقوق بشر یا انقلاب کبیر فرانسه یا دیگر میثاق ها و معاهدات یا انقلاب ها و نهضت های جهانی را موجد آن دانست، بلکه صحیح تر آن است که نقش آن ها در زمینه حقوق بشر در جهت حمایت و به رسمیت شناختن و شناساندن آن بوده است (عمیدزنجانی و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

در نهایت کرامت انسانی بعد از جنگ جهانی دوم بخصوص بعد از امضا و انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال (۱۹۴۸) به یک مفهوم بنیادی در گفتمان حقوق بشر، در سطح بین الملل و نیز در قانون اساسی کشورها تبدیل شد (Kivisto, ۲۰۱۲: ۱۰۰). اهمیت و ارزش کرامت انسانی از آن جهت است که این مقوله بعنوان پایه و محور بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسان و مبنای حقوق بشر تلقی می شود. حقوق عدیده ای که در اعلامیه جهانی و میثاقین حقوق بشر و همچنین سایر اسناد حقوق بشری آمده است، مبتنی بر شناسایی اصل کرامت است (رحمانی و مؤذنی، ۱۳۹۵: ۲۴). شرافت و کرامت انسانی، موضوعی مهم و اساسی در مسائل حقوق بشری محسوب می شود که علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR)^۱، در اسناد متعدد بین المللی مانند مقدمه منشور سازمان ملل متحد (UNC)^۲، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶م)^۳، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی (۱۹۶۶م)^۴،

۱ Universal Declaration on Human Rights (۱۹۴۸).

۲ United Nations Charter (۱۹۹۵).

۳ International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR).

۴ International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

کنوانسیون رفع اشکال تبعیض علیه زنان^۱ (۱۹۷۹م)، کنوانسیون بین المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی^۲، کنوانسیون منع شکنجه و مجازات‌های ظالمانه غیر انسانی و تحقیر آمیز (۱۹۸۴م)، اعلامیه جهانی ژنوم انسانی حقوق بشر (۱۹۷۷م)، اعلامیه بین المللی داده‌های ژنتیک انسانی (۲۰۰۳م)، اعلامیه حقوق بشر اسلامی (۱۹۹۰م) و دیگر اسناد منطقه‌ای و بین المللی مورد تاکید قرار گرفته است (ر. ک: قری، ۱۳۹۹: ۸۵-۸۱). اما این مفهوم فاقد خصوصیت اندازه گیری لازم بوده و هیچ پرسش‌نامه استاندارد و وجود ندارد که ماهیت و گستره چند جانبه آن را به نمایش بگذارد (Dixon & et. al, ۲۰۱۱: ۲).

عدم درک یکسان از مفهوم حقوق بشر و کرامت انسانی در جامعه جهانی و اسناد بین المللی با قوانین، فرهنگ و آداب و رسوم پیوند خورده است و معیارهای حقوق بشر باتوجه به نیازها و علائق ملل مختلف در گذشت زمان دچار تغییر و تحول می‌باشد (Gebeye, ۲۰۱۲: ۱۲)، در نتیجه هرگفتمانی در مورد کرامت انسانی، یک انسان شناسی خاص را فرض می‌کند (Imbach, ۲۰۱۵: ۶۴). بنابراین مفهوم کرامت و عزت انسان به شرائط محلی، فرهنگی و اعتقادی و مبانی انسان‌شناسی وابسته است که توسط ادیان و مذاهب مختلف جهان، از جمله دین مبین اسلام ایجاد شده است (Maroth, ۲۰۱۵: ۱۵۵). در این رابطه هانس زیبرتز می‌نویسد که کرامت انسانی تابع برداشت‌های متفاوت است و درک حیثیت انسانی در گذشته، از امروز متفاوت بوده است (Ziebertz, ۲۰۱۶: ۱۵۱).

هر انسان بر پایه کرامت ذاتی خویش از برخی حقوق و مزایایی برخوردار است که هرگونه تعرض به آن موجودیت و انسانیت او را تهدید می‌کند مانند: شرافت، حیثیت، حق حیات، آزادی فطری (ممنوعیت بردگی)، ممنوعیت تبعیض و سایر حقوق

(ICESCR).

۱ Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against woman.

۲ International Convention on the Elimination of all forms of Racial Discrimination.

و مزایایی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر جهت صیانت از کرامت انسانی به رسمیت شناخته شده است. حال سوال اینجاست که با توجه به برداشت‌های متفاوت اندیشمندان حقوق از کرامت انسان در فرهنگ و ملل مختلف، آیا اعراض و اسقاط کرامت با اراده و اختیار انسان براساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر و آموزه‌های حقوق اسلامی ممکن است یا خیر؟ اعراض از کرامت انسانی به دو صورت است؛ ممکن است به شیوه مستقیم صورت گیرد، مثلاً فرد با انصراف از حق آزادی فطری به بردگی رضایت دهد، یا با انصراف از حق حیات به قتل خویش رضایت دهد و یا با رفتار خلاف ارزش‌های انسانی حیثیت و شرافت خویش را لکه دار کند. همچنین ممکن است اعراض به شیوه غیر مستقیم باشد، مثلاً یک جامعه‌ای به نهاد دولتی و قانونگذاری این صلاحیت را اعطا کند تا در راستای تجویز اتانازی، برده‌گیری، هرزه‌نگاری، تن فروشی و سایر اعمال که کرامت، شرافت و حیثیت انسان را لکه دارد می‌کند، قانون تصویب کند. پاسخ به این سوال به بررسی متغیرهای چون: کرامت‌مندی انسان، کرامت ذاتی و اکتسابی، کرامت اقتضایی، حق یا حکم بودن کرامت مبتنی می‌باشد. لذا بحث ما در این نوشتار براین مسائل متمرکز خواهد بود.

۲. مبانی نظری

۱-۲. مفهوم کرامت انسانی

کرامت (Dignit) در لغت معانی مختلف دارد و برای وصف کرامت با توجه به موصوف آن تا چهل معنا ذکر نموده است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۷/۶۰۶)، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: شرافت، عزت، حرمت، حیثیت، منزلت، ارزش، جایگاه، نزهت از فرومایگی و پاکی از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، جوان مردی و... (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۶۰۷۰). از مجموع معانی ذکر شده استفاده می‌شود که اکثر معانی مذکور به معنای شرافت و بزرگواری در مقابل دنائت و پستی برمی‌گردد. هرچند در مورد اصل کرامت انسان وفاق عمومی وجود دارد که انسان از موهبت و کرامت ذاتی برخوردار است، اما در مورد ماهیت و گستره آن توافق کلی وجود ندارد.

در اصطلاح حقوقی نیز قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی از قبیل اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر اسلامی آن را تعریف نکرده‌اند، بلکه از این موضوع به عباراتی چون حرمت، شرافت، حیثیت انسانی، حیثیت ذاتی، مقام و ارزش انسانی تعبیر شده است. فلاسفه و اندیشمندان حقوق نیز سعی کرده‌اند کرامت را تعریف کنند و در این زمینه تعاریف متعدد وجود دارد، که ما دو رویکرد مهم از تعریف‌های اصطلاحی را بیان می‌کنیم.

۱-۲-۱. کرامت در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی رویکردها و تفسیرهای گوناگون از قبیل رویکرد فقهی، حقوقی، فلسفی و اخلاقی، نسبت به کرامت انسانی ارائه شده است (بدالله‌پور، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۹). در یک تعریف «کرامت عبارت از عزت و ارزش بنیادین، مطلق و آمیخته با تکلیف است که موضوع آن نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نمی‌باشد». بدین معنا که موضوع کرامت نفس، ذات و سرشت آدمی بوده و استیفای آن برای رسیدن به رفاه و دست‌یابی به قله سعادت ضروری است. لذا ممکن نیست آن را از خود سلب و اسقاط کند، یا به دیگری انتقال دهد، در مقابل کسانی دیگر نیز صلاحیت ندارد آن را متوقف یا مورد تعدی و تجاوز قرار دهد. زیرا با انتفاء و سلب کرامت وجود، حیات و هستی آدمی نیز لغو خواهد بود (جعفری تبریزی، ۱۳۷۱: ۲۷۹، ۲۹۵ و ۲۹۶). به عبارت دیگر «کرامت از مصادیق حقوق شخصیت به شمار می‌رود و بدین لحاظ همواره ملازم و همراه با صاحب حق بوده و انفکاک آن بدون نفی شخصیت ممکن نیست» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۵۷). در تعریف دیگر «کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است» (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۱-۲۲). در همین راستا اعلامیه حقوق بشر اسلامی با سرلوحه قرار دادن آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳)، از انسان بعنوان موجود دارای حیثیت و خلیفه خدا در زمین یاد می‌کند و متذکر می‌شود: «... همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسؤلیت برابرند بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد

دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره) (اعلامیه حقوق بشر اسلام، ماده ۱)، همچنین حرمت انسان را برای بعد از مرگ نیز محفوظ می‌داند: «هر انسانی، حرمتی دارد و می‌تواند از آوازه خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری نماید و دولت و جامعه موظف است که از پیکر و مدفن او پاسداری کند» (اعلامیه حقوق بشر اسلام، ماده ۴).

۲-۱-۲. کرامت در اندیشه غربی

در اندیشه غربی برداشت‌های متفاوت از ماهیت بشر صورت گرفته که باعث ابهام در مفهوم و جایگاه بشر شده است. اسپینوزا می‌گوید «انسان خدای انسان است»؛ هابز ادعا دارد «انسان گرگ انسان است»؛ یا روسو آن را «خیر بالذات» و هابز آنرا «شر بالذات» می‌داند (ابراهیمی، 1381: 15)، در نتیجه ابهام در مفهوم و جایگاه انسان در نظام‌های حقوقی شکل گرفته بر اساس این اندیشه‌ها موجب چالش در زمینه حقوق بشر گردیده است (سلیمی، 1390: 184). لذا در اندیشه غربی نیز برای کرامت انسانی تعریف واحد ارائه نشده است. از این میان ایمانوئل کانت فیلسوف آلمانی، با طرح نظریه «خود مختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان»، منشاء کرامت را عقل و خرد انسان می‌داند و بر این اساس ویژگی‌های را برای کرامت انسانی برشمرده است؛ از جمله اینکه کرامت ارزش مطلق، واقعی، عینی و غیر مشروط است، لذا موجودی که داری کرامت باشد فارغ از ارزش‌های مادی و نقایص که بر او عارض گردیده ذاتا ارشمند و دارای شرافت و مستحق احترام و تکریم است (Kant, 1992: 47). هر چند برداشت کانت از کرامت انسانی تمام نیست، زیرا مرتبط دانستن کرامت ذاتی انسانی با عقلانیت خودآگاه، موجب می‌شود که تعریف از جامعیت لازم برخوردار نباشد، اما اهمیت نظریه کانت در این زمینه بدان جهت است که اکثر تفکرات حاکم بر مسائل حقوق بشری، از جمله تفکر لیبرالیسم و همچنین اسناد حقوق بشری از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، متأثر از نظریه او مبنی بر «خود مختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان» می‌باشد. در همین راستا مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر که توسط نمایندگان ملل مختلف

جهان تهیه شده و توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال (1948م) به عنوان استاندارد مشترک برای همه مردم اعلام شد، تاکید دارد: «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد. از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال و حشیان های گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است...». برخی اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر که جهت حفظ کرامت انسانی بر آن تاکید شده است، عبارتند از: حق حیات (ماده 3)، آزادی فطری افراد بشر و مبارزه با بردگی (مواد 1، 3 و 4)، ممنوعیت شکنجه و رفتارهای خلاف شئون بشری (ماده 5)، ممنوعیت تبعیض (مواد 2 و 7)، اصل برائت (ماده 11)، رعایت حریم خصوصی افراد (ماده 12)، حمایت از شرافت و اعتبار افراد (ماده 12)، آزادی عقیده (مواد 18 و 19). همچنین در دو میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی سیاسی، مصوب (1966م)، حیثیت ذاتی انسان مبنای سایر حقوق و مسایل حقوق بشری قلمداد شده است (حقیقت پور، 1392: 34). پر واضح است که اکثر مسائل مورد نظر در اعلامیه جهانی حقوق بشر، از لحاظ ماهوی عین کرامت و شرافت نیست، بلکه مجموعه حقوق و مزایایی ویژه ای بشریت است که مبتنی بر اصل کرامت انسانی بوده و در راستای حفاظت از آن مورد تاکید قرار گرفته است، اما در هر صورت هدف از این نوشتار غور در مفهوم کرامت نیست و بطور خلاصه مقصود از کرامت در عنوان و لابلای این مقاله عبارتند از: «شرف، عزت و کمال ویژه ای که انسان به لحاظ انسان بودن خود بدان متصف می باشد».

۲-۲. کرامت ذاتی و اکتسابی

علی رغم عدم انفکاک کرامت از انسان، به نظر می رسد در اندیشه اسلامی دو نوع کرامت برای انسان تعریف شده است: یکی کرامت فطری و ذاتی که صفت جهان شمول است و دیگری کرامت اکتسابی که مقید به عقیده انسان بوده و در رابطه انسان با خداوند قابل تعریف است. مقصود از کرامت ذاتی کرامت و منزلت است که

در سرشت و فطرت انسان و ب عبارت دیگر در متن تکوین و آفرینش انسان نهفته است. انسان از جهت انسان بودن خود، به لحاظ اینکه دارای روح الهی و مسجود ملائکه (حجر/29) و خلیفه خدا در زمین است (بقره/30)، دارا می باشد. در مقابل کرامت اکتسابی کرامت و منزلت است که انسان با تحصیل عقاید، اخلاق و رفتار نیکو آن را کسب می کند. علامه جعفری می نویسد: «کرامت اکتسابی عبارت است از آن شرف و حیثیت ارزشی که با کوشش اختیاری در مسیر تزکیه نفس و تحصیل معروف و هستی یابی و تقرب به پروردگار متعال که شناخت و احترام به کرامت انسانی یک از مقدمات ضروری آن است، به دست بیاورد» (جعفری، 1366: 26). در هر صورت منشأ تمام حقوق اساسی از جمله کرامت ذاتی انسان از منظر جهان بینی دینی، از خدا سرچشمه می گیرد. امام سجاد(ع) می فرماید: «او(خداوند و حق او) اصل و اساس همه حقوق است و سایر حقوق متفرع براین حق اند» (مجلسی 1403: 10/71). به این معنا که حق حیات به عنوان اساسی ترین حقوق، از خدای متعال ناشی می شود او خواسته که ما باشیم و زنده بمانیم، لذا اگر اراده خداوند به خلق انسان تعلق نگیرد، بحث از کرامت انسان، هیچ مفهوم نخواهد داشت. کرامت ذاتی یعنی انسان دارای ارزش متعالی است که از جانب خدا در فطرت او نهادینه شده است و این کرامت بخش اساسی هر انسان و یک کیفیت ذاتی می باشد که هرگز نمی تواند از دیگر جنبه های اساسی وی جدا شود (Feely: 2019,1). بنابراین (در اندیشه دینی کرامت ذاتی به معنای خود مختاری و استقلال ذاتی انسان در اتصاف به کرامت نیست، بلکه کرامت ذاتی بدین معنا است که کرامت وصف ملازم با ذات بشریت می باشد که توسط خداوند در فطرت و سرشت او نهفته شده است» و هر انسان از آن رو که انسان است متصف به کرامت است و از آن جهت که همه انسان ها به یک اندازه از انسانیت بهره منداند، طبق آیه «و لقد کرمنا بنی آدم»^۱ (اسراء/70)، ذاتا دارای کرامت یکسان اند؛ اما کرامت اکتسابی که از آیه «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»^۲ (حجرات/13)، برداشت می شود، ماهیت قابل تفصیل

۱. ما آدمیان را گرامی داشتیم ۱

۲. گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگار ترین شماست ۲

دارد و مقید به دین، عقیده و نزدیکی به خداست (عمید زنجانی و توکلی، 1386: 164). اما در اندیشه غربی بخصوص اندیشه لیبرالیسم که بر اسناد بین المللی حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر تاثیر زیادی گذاشته است، عقل و خرد انسان را منشاء کرامت ذاتی می دانند و از کرامت به عنوان پایه و اساس حقوق و آزادی‌ها در چارچوب یک قرار داد پایه گذاری شده بر انتخاب انسان دانا و انتخاب‌گر توصیف می کنند (ناطقی و حیدری، 1400: 46). کانت با طرح نظریه «خود مختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان» معتقد است: «کرامت انسانی، حیثیت و ارزش است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند» (Kant, 1992: 96-97). بنابراین تفاوت اصلی این دو دیدگاه در این است، که در اندیشه غربی و لیبرالیسم با پذیرش نظریه خود مختاری و استقلال ذاتی انسان، کرامت را حیثیت و ارزش ذاتی می دانند، اما در اندیشه اسلامی کرامت ذاتی بدین معنا است که: کرامت وصف ملازم با ذات بشریت می باشد که توسط خداوند در فطرت و سرشت او نهفته شده است.

۳. مبانی کرامت انسانی

در مورد اینکه چه عواملی سبب شده تا انسان موجود با کرامت قلمداد شود و چرا انسان از کرامت نسبت به سایر موجودات برخوردار است، اندیشه‌ها و رویکردهای متفاوت وجود دارد که در اینجا به دو اندیشه عمده یعنی مبانی کرامت در اندیشه اسلامی و مبانی کرامت در اندیشه حاکم بر جوامع غربی و اسناد بین المللی حقوق بشر اشاره می کنیم.

۳-۱. مبانی کرامت انسانی در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی «آزادی، اراده و اختیار» و همچنین قدرت «تعقل و تفکر» بعنوان پایه‌های مهم کرامت ذاتی انسان مورد تاکید آموزه‌های دینی قرار گرفته است (ر. ک: خمینی 1377: 21 و 59)، اما از دیدگاه اسلام کرامت ذاتی انسان فقط به این دلیل نیست که او از قدرت «عقل و خرد» و «آزادی، اراده

و اختیار» بهر مند است؛ بلکه کرامت و حتی قدرت «تعقل و تفکر» و نیز «آزادی و اختیار» انسان به این دلیل است که او دارای جنبه و نفخه الهی است. از دیدگاه دین مبین اسلام، منشأ حقوق بالأخص حق کرامت و میزان آن، مبتنی بر وحی و دارای منشأ الهی است. امام سجاده (ع) در حدیث که به رساله حقوق ایشان معروف است، به اساسی ترین و برترین حق (حق خدا بر بندگان) که منشأ و سرچشمه سایر حقوق می باشد؛ پرداخته و می فرماید: «او (خداوند و حق او) اصل و اساس همه حقوق است و سایر حقوق متفرع بر این حق اند» (مجلسی 1403: 71/10). به این معنا که از جمله حقوق اساسی که همه بدان معتقدند، حق حیات است. از آنجایی که خدای متعال این حق را به ما عنایت فرموده، او خواسته که ما باشیم و زنده بمانیم، پس حق حیات به عنوان اساسی ترین حقوق، از خدای متعال ناشی می شود. لذا اگر اراده خداوند به خلق انسان تعلق نگیرد، بحث از کرامت انسان، هیچ مفهوم نخواهد داشت. مشهورترین و مهم ترین سند برای اثبات کرامت انسانی، آیه تکریم بنی آدم است، قرآن کریم می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰). در این آیه به دو نعمت بزرگ الهی تکریم و تفضیل بنی آدم اشاره شده است. راجع به تفاوت تکریم و تفضیل علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان ذیل این آیه می فرماید: «تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافت و کرامت بشود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد.... پس اینکه فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و آن خصوصیت عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می دهد» (طباطبائی، 1374: 13/156).

۱- ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم؛ و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

سؤال اساسی اینجاست که آیا اکرام بنی آدم مطلق بوده و شامل کافران و فاسقان نیز می‌شود، یا اینکه کرامت از غیرمسلمان منتفی است؟ وجوه متعددی در این زمینه ذکر شده است (ر. ک: حقیقت‌پور، 1393: 141). از جمله تفسیر قمی ذیل این آیه، حدیثی را روایت کرده است که می‌فرماید «عن أبي جعفر قال إن الله لا يكرم روح كافر ولكن يكرم أرواح المؤمنين وإنما كرامة النفس و الدم بالروح و الرزق الطيب هو العلم» (قمی، 1367: 22/2)^۱. لکن به نظر می‌رسد آیه مطلق است و به نحو اطلاق شمولی، شامل جنس بشر می‌شود، همچنان که علامه طباطبایی می‌نویسد: «این آیه در سیاق منت نهادن است، البته منتی آمیخته با عتاب، گویی خدای تعالی پس از آنکه فراوانی نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر نمود و در این آیه خلاصه‌ای از کرامت‌ها و فضل خود را می‌شمارد، تا باشد که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد، اما مع الأسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت‌های الهی کفران می‌کند. از همین جا معلوم می‌شود که مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده، بنا بر این آیه مشرکین و کفار و فاسقان را زیر نظر دارد، زیرا اگر نمی‌داشت و مقصود از آن فقط انسان‌های خوب و مطیع بود معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد» (طباطبایی، 1374: 13/156).

۲-۳. مبانی کرامت انسانی در اسناد بین المللی حقوق بشر

کرامت انسانی در اسناد متعدد بین المللی مانند مقدمه منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و فرهنگی مصوب (1966م)، کنوانسیون منع شکنجه و مجازات‌های ظالمانه غیر انسانی و تحقیر آمیز مصوب (1984م)، کنوانسیون رفع اشکال تبعیض علیه زنان (1979م)، کنوانسیون بین المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی مورد تاکید قرار گرفته است. اما اعلامیه جهانی حقوق بشر جامع ترین سندی است

۱ - خداوند روح کافر را تکریم نمی‌کند، بلکه ارواح مؤمنان را تکریم مینماید و کرامت جان و خون هم فقط به روح است، رزق پاک نیز همان علم است.

که تاکنون در تایید و تاکید حقوق بشر و آزادی‌های افراد مردم تنظیم شده است. هرچند مفاد این اعلامیه را نمیتوان محصول تلاش هیچ حقوق‌دان و فیلسوف خاص دانست بلکه حاصل تلاش خرد ابناء بشر در طول تاریخ و بعنوان مکمل اعلامیه‌ها، نظریات، تعالیم دینی و اخلاقی است که طی قرون متمادی برای حفظ حقوق و تامین سعادت بشر بیان و نشر گردیده است (جعفری، 1370: 41-40)، اما از طرف دیگر آنچه امروزه در غرب به عنوان حقوق بشر مطرح است، پیوند نزدیک با تحولات فکری و اجتماعی این دوران در تاریخ غرب دارد و روح کلی بسیاری از موارد اعلامیه در واقع بسط نظریات فیلسوفان خاص چون کانت، لاک، روسو و... بوده که دارای ایدئولوژی و جهان بینی خاصی غربی است (ره‌دار و ره‌دار، 1395: 112-113). براین اساس می‌توان ادعا کرد با توجه به برداشت‌های متفاوت از اصل کرامت در فرهنگ و ملل مختلف؛ مفهوم کرامت انسانی که در اعلامیه جهانی و سائر اسناد بین‌المللی مورد تاکید می‌باشد، در اندیشه غربی برآمده از تجربه مشترک کشورهای غربی می‌باشد که تحت تاثیر ایدئولوژی و جهان بینی خاصی حقوق‌دان‌ها و فیلسوفان غرب شکل گرفته است. پایه گذاران پدیده حقوق بشر جهت مدنظر قرار دادن مسئله انسان بماهو انسان و عدم استناد به دین یا مرجعی دیگر، می‌بایست مشروعیت و ضمانت اجرایی این حقوق را در انسان و لوازم ماهوی او می‌یافتند، در نهایت آنان بدهی‌ترین و مهم‌ترین پدیده لازمه انسان را کرامت و برای ضمانت اجرای آن عدالت و برابری را کشف کردند، بنابراین کرامت انسانی از نظر آن‌ها اساسی‌ترین اصل بدهی و مورد اتفاق جامعه بشریت است که بدون استناد به هرگونه منبع و مرجعی، خود بعنوان مبنای مشروعیت و ضمانت اجرای سایر مسائل و اصول حقوق بشر می‌باشد (محقق داماد، 1378: 490-491). هرچند تلاش شده است، کرامت انسان بعنوان مبنای نهایی حقوق بشر معرفی گردد، اما در واقع از نگاه اندیشمندان غربی، نظریه فردگرایی، خودمختاری و استقلال ذاتی انسان جوهره کرامت انسان را تشکیل می‌دهد. برخی اندیشمندان غربی مانند «روون اوژین» فرانسوی برای کرامت انسانی دو معنی را در نظر دارند، یکی شرافت و دیگری خودمختاری و استقلال افراد (جیب زاده و فرج پور اصل مرندي، 1395: 122). از نظر کانت انسان موجود مستقل (خود مختار) است، بنابراین باید اصول اخلاقی و عدالت متشکل

از قواعد باشند که استقلال و آزادی انسان را به حداکثر برسانند (Kant, 1996: 45). در فلسفه «کانت» عقل خودبنیاد مستقل آدمی بعنوان عالی ترین قوه بشر معرفی می شود و عقل شأن ذاتی دارد و به عنوان بنیادی ترین و اصلی ترین ویژگی انسان و مبنای کرامت انسانی محسوب می شود (کمالی گوکی، زمانی راد و شکوری، 1395: 111). در سایه چنین اندیشه ای بشر به دلیل استقلال و اراده مطلق که دارد می تواند از حقوق نامحدودی بهره مند باشد و برای آن جز عقل بشر هیچ مرجع و منشاء مشروعیت وجود ندارد. براین اساس هر فردی از حقوق غیر مشروط برخوردار است که به باور برخی اندیشمندان حتی کرامت نیز نمی تواند حقوق و آزادی های انسان را محدود کند (ناطق و حیدری، 1400: 54-53). بنابراین حقوق بشر و کرامت انسانی در اسلام بر اصول آسمانی و حیانی مبتنی است اما در غرب از آنجایی که انسان مبداء و مقصد همه چیز قرار گرفته، حقوق بشر نیز بر اراده و خواست انسان مبتنی است، لذا هرچند کرامت انسانی بعنوان مبنای حقوق بشر غربی مطرح می شود اما حقوق بشر را محدود نمی کند و بشر براساس قوه تفکر، خودمختاری و اراده مطلق که دارد از حقوق نامحدود برخوردار است.

۴. زوال (سلب) کرامت انسانی

از مطالبی که ذیل منشأ کرامت و ادله اثبات کرامت انسانی گذشت، به دست می آید که اصل اولی، کرامت تمام ابناء بشر است. بنابراین سخن در عنوان و حالت ثانوی است که کرامت ممکن است در پرتو آن مخدوش شود یا کاملاً از بین برود. به عنوان یک قاعده کلی می توان ادعا کرد، حرمت کرامت هر فرد از لحاظ شرعی و قانونی تا زمانی که فرد با سوء اختیار خود را در معرض هتک قرار ندهد محفوظ است. یعنی از لحاظ شرعی اثبات یک حکم وهنی در حق یک فرد و جواز هتک حرمت او معلول هتک حیثیت وی توسط خودش است. لذا در روایات متعدد بر سلب یا مخدوش بدون کرامت افراد همچون فاسق (ابن بابویه، 1413: 4/395)، فرد متجاهر به فسق (حرعاملی، 1409: 12/289، ح 4)، رهبر ظالم، کفار ذمی (حرعاملی، 1409: 12/289، ح 5) و کفار حربی دلالت دارد. مصباح یزدی در این زمینه می نویسد: «از دیدگاه

اسلام، انسان دارای «کرامت تکوینی» می‌باشد، آن عبارت از نعمت‌های است که خدای متعال به انسان عنایت فرموده است. یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها عقل و شعور است... ولی این که خرد و وجدان انسان منشأ حقوق برای وی گردد که حتی با ارتکاب بدترین جنایت‌ها نیز مستحق اهانت نباشد، قابل قبول نیست. انسان به دلیل داشتن همین کرامت، دارای تکالیف سنگینی می‌گردد که در صورت عدم انجام آن‌ها تنها از انسانیت ساقط می‌گردد، بلکه از هر جنبه‌ای پست‌تر می‌شود» (مصباح یزدی، 1380: 288). بنابراین کرامت همان‌گونه که به‌عنوان منشأ حقوق متعدد مطرح است، موجب تکالیف نیز است، که اگر فرد با سوء اختیار خود آن را نقض کند، کرامت وی با توجه به موارد مختلف مخدوش یا کلاً از بین می‌رود.

۵. اعراض از کرامت انسانی

اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی، یک تعداد حقوق و مزایایی را از قبیل (آزادی افراد بشر و مبارزه با بردگی، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تبعیض، اصل برائت، رعایت حریم خصوصی افراد، آزادی ابراز و تغییر عقیده، رعایت اصل قانونی جرایم و مجازات‌ها، حق تابعیت و...) مورد تأکید قرار داده است، که از لحاظ ماهوی عین کرامت نیست و در حقیقت مسائل مورد نظر مجموعه حقوق و مزایایی ویژه‌ای بشریت است، که مبتنی بر اصل کرامت انسانی بوده و در راستای حفاظت از آن مورد تأکید قرار گرفته است. هدف از کرامت انسانی به معنای واقعی کلمه عبارت از شرافت و حیثیت ذاتی و بنیادی انسان است، که هرگونه تعرض به آن موجودیت و انسانیت انسان را به مخاطره می‌اندازد. بنابراین مقصود از امکان اعراض از کرامت انسانی در این نوشتار عبارتند از: «شرافت، عزت و کمالی ویژه‌ای که هر انسان به لحاظ انسان بودن خود بدان متصف می‌باشد». حال سوال این است که آیا انسان حق دارد احترام، کرامت، شرافت و حتی حق حیات خود را نقل و انتقال دهد، یا مستقیماً اسقاط و هتک کند؟ از آنجا که اعلامیه جهانی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر در این زمینه ساکت است، پاسخ بدین مساله علاوه بر مدنظر قرار دادن مبانی کرامت انسانی، درگرو بررسی رویکردهای متفاوت در باب کرامت مندی انسان است که در این قسمت بررسی می‌گردد. در باب کرامت مندی

انسان میتوان به سه دیدگاه عمده دست یافت.

۱-۵. اندیشه فاشیستی

برخی جریان‌های فکری موسوم به «فاشیسم» و «نازیسم»، اثبات گرایی حقوقی و برخی مکاتب فلسفی دیگر، انسان را به طور ذاتی فاقد کرامت می‌دانند و منشه کرامت‌وی را در اموری مانند وابستگی به نژاد، دولت، مذهب و عقیده خاص دنبال می‌کنند (هاشمی، 1384: 148). اندیشه فاشیستی یک اندیشه ضد فردی است و برای انسان بماهو انسان هیچ گونه اصالت و ارزشی قائل نیست، براساس اندیشه فاشیسم دولت نسبت به مرگ و زندگی و آزادی‌های افراد ابتکار عمل دارد، دولت می‌تواند به راحتی آزادی‌های عمومی را به افراد ببخشد یا از آن‌ها سلب کند. در اندیشه نازیسم نیز فرد در خدمت جمعیت و نژاد خاص قرار داد که صاحب اختیار مرگ و زندگی او می‌باشد، نازیسم ارزش انسان‌ها را در وابستگی او به نژاد خاص می‌داند و انسان‌ها با توجه به خصوصیات نژادی خود به انسان‌های کامل و انسان‌های ناقص و پست درجه بندی می‌شوند (رحیمی نژاد، 1390: 124). علاوه براین دو رویکرد، برخی اثبات گراهای حقوقی در مخالفت با تئوری‌های حقوق طبیعی، معرفت عینی نسبت به اخلاق را که بنیاد حقوق طبیعی می‌باشد رد کردند. این رویکرد هرگونه منبع و منشاء پیشین و نرمها و ارزش‌های اخلاقی را منکر شدند و معتقداند همه حقوق و اقتدار از آنچه حکومت تعیین می‌کنند نشئت می‌گیرند (راسخ، 1381: 49). پرواضح است که براساس رویکرد فاشیستی و جریان‌های فکری همگرا با آن، از قبیل جریان فکری نازیسم و برخی اثبات‌گراهای افراطی، حقوق بشر و کرامت انسانی یک امر کاملاً لغو است. براین اساس برخورداری از شرافت، عزت و کمال انسانی خارج از اراده و اختیار انسان بوده و سخن از امکان اعراض و اسقاط کرامت انسانی نیز بیهوده است.

۲-۵. اندیشه انسان‌گرایانه

رویکرد دوم نگرش انسان‌گرایانه (اومانستی) است، بر اساس این دیدگاه کرامت ذاتی در عرصه حقوقی و اجتماعی مطرح است و در آن هیچ‌گونه توجّهی به عوامل فطری و

ماورای از جمله خداوند نمی‌شود. از دیدگاه معتقدان این نظریه، این دین نیست که به انسان حقوق می‌بخشد تا بتواند از آن سلب کند، بلکه انسان بما هو انسان فارغ از تمام ادیان و مذاهب از کرامت ذاتی برخوردار است (میراحمدی و کمالی‌گوگی، 1393: 36). از دیدگاه اومانستی همه چیز دایرمدار انسان و برخورداری انسان از توانای‌های خاص مانند تفکر، قدرت انتخاب و آزادی اراده معیار ارزش و درستی و نادرستی قلمداد می‌شود (سبحانی‌نیا، 1394: 114). این نظریه که پایه حقوق بشر غربی است برای کرامت اکتسابی (ارزشی) جایگاه دنیوی قائل نیست و آنرا امر فردی، درونی و اخروی می‌داند که مربوط به رابطه میان انسان و خدا است. نه تنها کرامت اکتسابی (ارزشی) خارج از اختیارات دولت است بلکه هرگونه دخالت دولت و حکومت در امور دینی و معنوی ضد کرامت انسانی محسوب می‌شود (میراحمدی و کمالی‌گوگی: 1393: 113-114). ممکن است در ابتدا به نظر برسد که رویکرد انسان‌گرایانه (اومانستی)، با مبنا قرار دادن کرامت ذاتی انسان بعنوان منشاء و پایه حقوق بشر مخالف اسقاط و اعراض از کرامت انسانی است، اما حقیقت آن است که این برداشت کاملاً سطحی و به دور از واقعیت است. زیرا در تلقی اومانسیم سکولار انسان معیار همه چیز است، انسان ملاک نهایی و اصلی است که تمام زندگی براساس او ارزیابی می‌شود. براساس این دیدگاه مسائل چون قانون، عدالت، درستی و نادرستی همه براساس قواعد بشری بدون اعتقاد به خدا و امور معنوی ارزیابی می‌شود (McDowell & Donstewart, 1982: 7). این دیدگاه را که می‌توان در آثار اندیشمندان چون مارکس، کانت و آگوست کنت و در ادامه در مکاتبی چون اگزیستانسیالیسم جستجو کرد، از انسان بعنوان محور خویشتن و همه اشیاء و حتی خالق خود یاد می‌کند، در این تلقی ارزشی ورای انسان وجود ندارد و انسان معیار ارزش، معیار شناخت و معیار حقانیت و درستی و نادرستی است (ر. ک: حسنی، 1392: 129). کانت بعنوان یکی از اندیشمندان که بر اندیشه اومانسیم سکولار و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر تأثیر زیاد داشته است، معترف است که انسان موجود مستقل (خود مختار) می‌باشد، بنابراین باید اصول اخلاقی و عدالت متشکل از قواعد باشند که استقلال و آزادی انسان را به حداکثر برسانند (Kant, 1996: 45). بنابراین هرچند کرامت ذاتی انسان بعنوان مبنای حقوق بشر غربی مطرح می‌شود اما

حقوق و آزادی‌های بشر را محدود نمی‌کند. زیرا از نگاه اندیشمندان غربی و نظریه‌فردگرایی؛ استقلال ذاتی و عقل خودبنیاد انسان شأن ذاتی دارد و جوهره کرامت انسانی را تشکیل می‌دهد، پس بشر براساس قوه تفکر، خودمختاری و اراده مطلق که دارد از حقوق نامحدود برخوردار است (ر. ک: کمالی‌گوکی، زمانی‌راد و شکوری، 1395: 111).

در نتیجه استقلال، خودمختاری و شأنیت ذاتی انسان مستلزم این است که همانگونه که انسان بر مبنای قوه تفکر، خودمختاری، استقلال و شأنیت ذاتی خویش متصف به کرامت است، شأنیت و صلاحیت این را داد که با اراده و اختیار، از کرامت خویش اعراض کند و یا اختیار آن را به شخص یا نهاد دیگری منتقل کند. به عبارت دیگر طبق این اندیشه معیار کرامت مندی انسان عقل، استقلال ذاتی و خودمختاری او است، پس همانگونه که انسان به دلیل شأنیت ذاتی و خودمختاری متصف به کرامت است، می‌تواند با اراده و اختیار خود، از آن اعراض کند. ماحصل حقوق بشر غربی آن است که کرامت مبنای حقوق و آزادی‌های انسان نیست، بلکه در حقیقت استقلال، خودمختاری و شأنیت ذاتی انسان مبنای کرامت مندی اوست. بنابراین براساس این اندیشه بجای صیانت از کرامت انسان هر فرد به راحتی می‌تواند آنرا قربانی اغراض و امیال خود نماید؛ انسان همانگونه که آزادی فطری دارد می‌تواند به بردگی رضایت دهد، همانگونه که حق حیات دارد می‌تواند رضایت به اتانازی و قتل خویش دهد، همانگونه که از ارزش‌های اخلاقی و انسانی برخوردار است حق دارد مرتکب اعمال خلاف اخلاق و ارزش‌های انسانی مانند هرزه‌نگاری و تن‌فروشی گردد و یا به دستگاه قانونگذاری صلاحیت دهد تا در راستای تجویز این رفتار قانون تصویب نماید.

۳-۵. اندیشه اسلامی

در درون اندیشه اسلام دو رویکرد عمده نسبت به کرامت مندی انسان وجود دارد. یکی رویکرد سنتی که کرامت اقتضایی را مطرح می‌کند و دیگری انسان را متصف به کرامت ذاتی و فعلی می‌داند. رویکرد کرامت اقتضایی هرچند انسان را گوهر شریف و برخوردار از کرامت

می‌دانند اما معتقد است برخی از انسان‌ها با اراده خود این کرامت را در مرحله بالقوه متوقف کرده و خود را از هرگونه شرافت بالفعل محروم می‌سازند (سبحانی‌نیا، همان). یکی از صاحب نظران در این زمینه می‌نویسد: «درست است که قرآن کریم برای انسان حرمت و کرامت ذاتی قائل است ولی انسان‌های بد را هم در حد حیوان تنزل داده است، بنابراین کرامت و حرمت ذاتی تا وقت محفوظ است که خوی انسانیت و شرافت انسانی وجود داشته باشد» (مصباح یزدی، 1380: 285). جوادی آملی نیز در راستای این رویکرد کرامت مبتنی بر وحی را مطرح کرده، می‌گوید: «کرامت انسان طبق دلیل عقلی و نقلی پذیرفته شده و سند تام کرامت وی همانا خلافت اوست، یعنی چون خلیفه خدای کریم است، از کرامت بهره‌مند است و خلیفه کسی است که قانون مستخلف‌عنه را به رسمیت شناخته است و همان را اجرا کند، پس اگر کسی در کنار سفره خلافت بنشیند و از حیثیت خلافت بهره‌ور شود، ولی قانون شخصی خود را به رسمیت بشناسد، یا به قانون دیگران احترام عملی بگذارد، چنین انسانی شایسته خلافت نیست و از کرامت برخوردار نخواهد بود» (جوادی آملی، 1388: 287). بنابراین براساس این رویکرد، کرامت ذاتی انسان در صورت به مرحله فعلیت می‌رسد که انسان با ایمان به ذات اقدس الهی و پشت کردن به شهوات ظلمانی، کرامت اقتضایی را در مرحله بالقوه متوقف نکرده باشد. اما بنابر رویکرد دوم کرامت انسان وصف ذاتی و فعلی است. برخی مفسران به استناد آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء/70)، بر کرامت ذاتی و فراگیر انسان تاکید دارد. علامه طباطبائی معتقد است آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» در مقام بیان امتنان آمیخته با عتاب و سرزنش می‌باشد و این خصوصیت ایجاب می‌کند که مقصود بیان حال جنس بشر است و آیه شریفه مشرکین، کفار و منافقین را نیز شامل می‌شود، چه اگر مقصود از آن صرفا انسان‌های خوب و مطیع بود معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد (طباطبائی، 1374: 13/214). همچنین آلوسی در روح المعانی (آلوسی، 1415: 8/112) سید مرتضی در رسائل الشریف (علم الهدی، 1405: 2/335) و ابن عاشور در التحرير و التئور (ابن عاشور، 1384: 14/131) آیه شریفه را شامل تمام بشریت دانسته است. هر چند هر دو رویکرد (کرامت ذاتی و کرامت اقتضایی) مطرح در اندیشه اسلامی نسبت به

مساله سلب کرامت انسانی آثار متفاوت به دنبال دارد اما طبق هردو رویکرد اعراض و اسقاط کرامت انسانی ممکن نیست. سلب کرامت اکتسابی (ارزشی) انسانی در برخی موارد به دلیل ارتکاب برخی جرایم و معاصی، به معنای جواز اعراض از کرامت خویش نیست، زیرا کرامت از سنخ حقوق نیست، تا قابل اسقاط باشد. بلکه کرامت حکم وضعی و با منشأ الهی می باشد، که از جانب خداوند اعطا شده و خود یک منشأ و منبع برای حقوق مشترک بشر می باشد که باید همه ای تعالیم اخلاقی و حقوقی با عنایت به این اصل نظری و در سازگاری کامل با آن تنظیم شوند. جوادى آملی در این زمینه می فرماید: «کرامت نظری می تواند، بزرگواری های ارزشی و علمی فراوانی را نیز به همراه داشته باشد. به دلیل همین کرامت، همه ی تعالیم اخلاقی و حقوقی باید با عنایت به این اصل نظری و در سازگاری کامل با آن تنظیم شوند، خواه ناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت و... حق اویند، بلکه باید به گونه ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند» (جوادى آملی، 1375: 162). بنابراین هتک و اعراض از این حکم نیاز به دلیل موجه دارد. مانند حق حیات، حرمت آبروی مؤمن، طهارت آب، نجاست خون، که احکام اولی آنها بر اساس ادله شرعی ثابت می باشد و سلب این احکام نیاز به دلیل دارد. علاوه بر آن به باور برخی نویسندگان ها حق به معنای مصطلح در بیشتر موارد، به معنای امتیاز است که صاحب حق صلاحیت نقل، انتقال و اسقاط آن را دارد؛ اما حق کرامت در رویکرد توحیدی همانند دیگر اصول حقوق اساسی به معنای «حکم» است. به تعبیر دیگر در «حق کرامت» عنوان حق به نحو تسامح به کار رفته است و در واقع «حکم کرامت انسانی» است. لذا هیچ کس نباید این امتیازی را که خداوند به عنوان کرامت و حیثیت ارزشی به او عنایت فرموده نقل یا اسقاط کند (سلیمی، 1392: 255). بنابراین کرامت از سنخ حکم وضعی و یا حکم و فرمان قطعی (امری) و جزء اصول اساسی می باشد که تراضی برخلاف آن ممکن نیست و می تواند منبع، منشأ و معیار سایر حقوق انسانی نیز واقع شود. بر فرض اگر کرامت جزء حقوق محسوب شود، حق نیز به عنوان موجه کلیه نمی تواند معیار جواز نقل و اسقاط باشد. بدین معنا که امکان نقل و اسقاط از لوازم حقوق

نیست، تا همیشه از قابلیت نقل و اسقاط برخوردار باشد. بلکه حقوق از این حیث بر سه دسته تقسیم می‌شود: دسته اول حقوقی است، که نه قابل نقل و انتقال است و نه قابل اسقاط مانند حقوقی که قائم به شخص می‌باشد، مانند حق حضانت، حق ولایت و حق تمتع از زوجه. دسته دوم حقوقی است که قابل اسقاط است اما قابل نقل و انتقال نیست، مانند حق شفعه. دسته سوم مانند اکثر حقوق که از قابلیت نقل و اسقاط برخوردار است (انصاری، ۱۴۱۵: ۸/۳). پس بر فرض اگر کرامت از لحاظ ماهوی حق محسوب شود، جزء حقوق قائم به شخص است که جهت صیانت از شخصیت و انسانیت انسان تشریح شده، لذا قابل اسقاط و انتقال نیست. ممکن است گفته شود براساس قاعده سلطنت که یک قاعده پرکاربرد فقهی است، هر فرد صلاحیت دارد به طور مستقیم خود را در معرض هتک حیثیت قرار دهد و یا حق کرامت خویش را به فرد یا نهاد دیگر مانند دستگاه قانونگذاری حاکمیت انتقال دهد تا در راستای تجویز نقض کرامت انسانی از قبیل اتانازی، ثبت و نشر انحرافات جنسی (پرنوگرافی) و مسایل خلاف ارزش‌های انسانی قانون تصویب نماید. پاسخ آن است که اولاً قاعده سلطنت شامل تسلط انسان بر نفس و حقوق بنیادین که انسانیت و حیثیت او را مورد تهدید قرار می‌دهد نمی‌شود (شایق، ۱۳۹۵: ۱۶). ثانیاً گذشته از اختلافات موجود، بر فرض که قاعده سلطنت را شامل نفس و اعضاء بدانیم (ر. ک: خمینی، ۱۳۴۲: ۱/۴۲-۴۱)، نمی‌تواند مجوز برای اسقاط و یا انتقال کرامت انسان باشد. زیرا قاعده سلطنت حداکثر تصرفات را شامل می‌شود که متعارف و دارای منفعت عقلانی بوده و موجب هلاکت و اذلال نفس نشود. به عبارت دیگر مقتضی قاعده سلطنت، مجوز تصرفاتی است که مشروعیت آن مشکوک بوده و یا حداقل دلیل بر عدم مشروعیت آن در دست نباشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۳/۴۱). درحالی که کرامت انسانی براساس ادله معتبر ثابت گردیده و اضرار به نفس و اذلال نفسی از نظر شرعی حرام است، پس جریان قاعده سلطنت در این موارد مخدوش و مردود می‌باشد.

۶. نتیجه

علیرغم اهمیت کرامت انسانی بعنوان پایه و محور بسیاری از حقوق،

امتیازات و تکالیف انسانی و مبنای حقوق بشر، مع الاسف اسناد حقوق بشری در خصوص مفهوم‌سازی و مشخص ساختن حدود و ثغور کرامت انسان موفق عمل نکرده‌اند و صرفاً از لفظ کرامت در اسناد مختلف بهره گرفته‌اند. همین امر باعث شده است مفهوم کرامت انسانی با توجه به مبانی انسان‌شناختی و شرائط فرهنگی و اعتقادی ملل مختلف در گذر زمان دچار تغییر و تحول باشد. مسأله اعراض از کرامت انسانی یا به تعبیر دیگر حق انسان نسبت به اسقاط کرامت ذاتی و حقوق بنیادین مبتنی بر آن از قبیل حق حیات، آزادی فطری، شرافت و حیثیت ذاتی و یا انتقال صلاحیت آن به شخص یا نهاد دیگر مانند پارلمان (دستگاه قانونگذاری)، یکی از مسائل مهم است که در اثر ابهام مفهوم کرامت انسانی و عدم تعیین حدود و ثغور آن در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مطرح می‌شود. از آنجا که اعلامیه جهانی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر در این زمینه ساکت است، به ناچار پاسخ بدین مسأله در گرو بررسی مبانی کرامت انسانی و رویکردهای مختلف در باب کرامت‌مندی انسان می‌باشد که سه رویکرد عمده در این زمینه مطرح است.

- براساس اندیشه «فاشیسم» و «نازیسم» و برخی جریان‌های فکری هم‌سو با آن‌ها، انسان به طور ذاتی فاقد کرامت است و در نتیجه سخن از امکان اعراض و اسقاط کرامت انسانی بیهوده است.

- براساس رویکرد انسان‌گرایانه (اومانیستی)، که تأثیر زیادی بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اندیشه حاکم بر جوامع لیبرالیست غربی داشته است، همه چیز دایر مدار انسان است و انسان بماهو انسان فارغ از تمام ادیان و مذاهب از کرامت ذاتی برخوردار است. هرچند طبق این رویکرد کرامت ذاتی انسان بعنوان مبنای حقوق بشر غربی مطرح می‌شود اما حقوق و آزادی‌های بشر را محدود نمی‌کند. زیرا از نگاه اندیشمندان غربی استقلال ذاتی و عقل خودبنیاد انسان شأن ذاتی دارد و جوهره کرامت انسان را تشکیل می‌دهد. خودمختاری و شأنیت ذاتی انسان مستلزم این است که همانگونه که انسان بر مبنای قوه تفکر، خودمختاری و شأنیت ذاتی خویش متصف به کرامت است، شأنیت و صلاحیت این را داد که با اراده و اختیار، از کرامت خویش اعراض کند و یا اختیار آن را به شخص یا نهاد دیگری منتقل کند، در نتیجه بجای صیانت

از کرامت انسانی هر فرد به راحتی می‌تواند آنرا قربانی اغراض و امیال خود نماید. - برخلاف رویکرد انسان‌گرایانه (اومانستی) در اندیشه اسلامی کرامت از سنخ حقوق نیست، تا قابل اسقاط و یا نقل و انتقال باشد، بلکه کرامت حکم وضعی و با منشأ الهی می‌باشد، که از جانب خداوند اعطا شده و خود منشأ و منبع برای حقوق مشترک بشر محسوب می‌شود که باید همه‌ی تعالیم اخلاقی و حقوقی با عنایت به این اصل نظری و در سازگاری کامل با آن تنظیم شوند. به تعبیر دیگر حق کرامت در رویکرد توحیدی همانند دیگر اصول حقوق اساسی به معنای حکم (حکم کرامت انسانی) است و در حقیقت کرامت از سنخ حکم وضعی و یا حکم و فرمان قطعی (امری) و جزء اصول اساسی می‌باشد که تراضی برخلاف آن ممکن نیست.

۷. فهرست منابع

۱. آلوسی، سید محمد (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیّه، چ: اول.
۲. ابراهیمی، سیدحسین (۱۳۸۱)، انسان شناسی (اسلام، اگزیستانسیالیسم، اومانیسیم)، تهران: نشر معارف.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضر الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۸۴ق)، التّحریر و التّنویر، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثه)، ۶ جلد، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر اعلامیه جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام، بی‌جا، ششمین کنفرانس بین‌المللی اندیشه اسلام.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰)، حقوق جهانی بشر، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، چ: اول.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۱)، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه

- اسلام و غرب، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)، کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، حق و تکلیف در اسلام، تهران، انتشارات بهار، چ: سوم.
۱۲. حبیب زاده، توکل؛ فرج پور اصل مرندی، علی اصغر (۱۳۹۵)، کرامت انسانی و ابتدای حقوق بشری و شهروندی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره چهل و ششم، شماره ۱.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، چاپ: اول.
۱۴. حسینی، سیدعلی (۱۳۹۲)، نقد و بررسی اومانیسم جدید، نشریه معرفت فلسفی، بهار، شماره ۳۹.
۱۵. حقیقت پور، حسین (۱۳۹۲)، کرامت انسانی در فقه و حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چ: اول.
۱۶. خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۷. خمینی، روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع (للامام الخميني)، ۵ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چ: اول.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. راسخ، محمد (۱۳۸۱)، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، طرح نو، چ: اول.
۲۰. رحمانی، ابراهیم؛ مؤذنی، سیامک (۱۳۹۵)، جایگاه کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل نامه راهبرد توسعه، زمستان، شماره ۴۸.
۲۱. رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۹۰)، نگرش اسلامی به کرامت انسانی، معرفت حقوقی، سال اول، زمستان، شماره ۲.

۲۲. رهدار، احمد؛ رهدار محمد (۱۳۹۵)، نگاهی تطبیقی به مبانی حقوق بشر در اسلام و غرب، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، تابستان، شماره ۴۵.
۲۳. سبحانی نیا، محمد (۱۳۹۴)، کرامت اقتضایی انسان در بوته نقد، معارف قرآنی، پاییز، شماره ۲۲.
۲۴. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۰)، اصول نظری حقوق بشر در اسلام، معرفت حقوقی، سال اول، زمستان، شماره ۲.
۲۵. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۲)، درس نامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم، انتشارات المصطفی.
۲۶. شایق، مهدی (۱۳۹۵)، بررسی قاعده سلطنت و جریان بر نفس و اعضای بدن، نشریه پژوهشنامه میان رشته ای فقهی، بهار و تابستان، شماره ۸.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۹. عمیدزنجانی، عباسعلی؛ توکلی، محمد مهدی (۱۳۸۶)، حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان، دوره ۳۷، شماره ۴.
۳۰. قربی، سید محمد جواد (۱۳۹۹)، کرامت انسانی و حقوق بشر؛ بررسی مقوله کرامت در اسناد بین المللی حقوق بشر، نشریه پژوهش نامه حقوق بشری، بهار، شماره ۱۹.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، چ: چهارم.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ: اول.
۳۳. کمالی گوکی، محمد؛ زمانی راد، حجت؛ شکوری، ابوالفضل، ملاک کرامت مندی انسان در اندیشه سیاسی کانت و علامه جعفری در قالب سه نظریه «انسان گرایانه، افزوده و انسانیت بالقوه» (۱۳۹۵)، نشریه علوم سیاسی دانشگاه

باقرالعلوم (ع)، تابستان، شماره ۷۴.

۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار (ط بیروت)، بیروت، چ: دوم.

۳۵. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۸)، «دین، فلسفه، قانون»، تهران، شهاب ثاقب و سخن، چ: اول.

۳۶. مرتضی زبیدی، محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان.

۳۷. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، نظریه حقوقی اسلام، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۳۸. میراحمدی، منصور، کمالی گوکی، محمد (۱۳۹۳)، تحلیل مفهوم کرامت انسانی در اندیشه سیاسی شیعه، نشریه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲.

۳۹. ناطقی، محمد؛ حیدری، علیجان (۱۴۰۰)، نسبت مفهوم کرامت انسانی و

حقوق بشر در اسلام و غرب، نشریه پرتو خرد، پاییز و زمستان، شماره ۲۲.

۴۰. هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان.

۴۱. یدالله پور، بهروز (۱۳۹۱)، کرامت انسانی در قرآن کریم (ماهیت، مبانی و موانع)، قم: نشر ادیان.

لاتین

42. Dixon, Simon and et. al. (2011), "What is dignity? A literature review and conceptual mapping", School of Health and Related Research.

43. Feely, Katherine (2019), The Principle of Human Dignity, In Human Dignity, By Education for Justice.

44. Gebeye, Berihun Adugna (2012), "Corruption and Human Rights: Exploring the Relationships", working paper, 10 October, No. 70, pp. 1-44. 18. Grant, Evadne (2007), "Dignity and Equality", Human Rights Law Review, Volume 7, Issue 2,

- pp. 299-329.
45. Kant, Immanuel (1992): *Groundwork of the Metaphysic*, tr. Within trod, H. J. Paton.
 46. Kant, Immanuel (1996), *The Doctrine of Virtue*, translated by Mary Gregor, university of Pennsylvania press.
 47. Kivisto, Hanna-Mari (2012), "The Concept of Human Dignity in the Post- War Human Rights Debates", *Res Publica: Revista de Filosofia Poltica*, Vol. 27, pp. 99-108.
 48. Imbach, Ruedi (2015), "Human dignity in the Middle Ages (twelfth to fourteenth century)", In *Human Dignity*, Cambridge University Press.
 49. Maroth, Miklos (2015), "Human dignity in the Islamic world", In *Human Dignity*, Cambridge University Press.
 50. McDowell, Josh & Don Stewart (1982), *Handbook of Today Religions: Understanding Secular Religion*, San Bernadino, California.
 51. Ziebertz, Hans-Georg (2016), "Human dignity-the foundation of political human rights?", *Journal of Beliefs & Values*.